



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

۰۶ می، ۲۰۲۴

داکتر عبدالرحمن زمانی

آیا اعتراف مصطفی صغیر، ایجت انگلیس ها و نقشش در کشتن امیر حبیب الله خان یک داستان خیالیست؟ (قسمت چهارم)

در کشورهای مختلف جهان به شمول افغانستان قتل‌های سیاسی زیادی در طول تاریخ به وقوع پیوسته است، که معمای راز های نهفته آن تا به حال حل نشده است. ازین جمله میتوان از قتل جان ایف کندی رئیس‌جمهور آمریکا (در سال ۱۹۶۳ در دالاس، تگزاس که همچنان یکی از مرموزترین و بحث برانگیزترین قضایای تاریخ امریکا است)، قتل لئون تروتسکی (متفکر، تاریخ‌نگار، روزنامه‌نگار و سیاستمدار روس که به اثر مخالفت با استالین بر سر قدرت و شیوه اداره حکومت، از حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اخراج و از اتحاد شوروی تبعید و در سال ۱۹۴۰ در مکزیکوبه قتل رسید)، قتل بینظیر بوتو صدراعظم سابق پاکستان (که در سال ۲۰۰۷ در پنجاب پاکستان با فیر گلوله‌ها کشته شد و سپس مهاجم با منفجر ساختن خود حداقل ۲۳ نفر دیگر را به قتل رساند)، کشته شدن جنرال ضیاالحق دیکتاتور و حکمران نظامی پاکستان (که در سال ۱۹۸۸ به همراه ۲۹ نفر از همراهانش به دنبال سقوط مشکوک یک طیاره کشته شد) و چگونگی کشته شدن سردار محمد داؤد خان (اولین رئیس جمهور افغانستان بتاريخ ۲۸ اپریل ۱۹۷۸ در ارگ ریاست‌جمهوری کابل) یاد آور شد.

دستگاه های استخبارات کشورهای خارجی علاوه بر تلاش های تغییر رژیم و کودتا ها، برای انجام ترورها نیز از روش های مختلف استفاده می کنند. البته، اطلاعات دقیق در این زمینه به طور کامل در دسترس عموم نیست، اما می توان به برخی از روش های معمول آن اشاره کرد:

– حملات مستقیم: در این روش، عامل‌های استخباراتی به‌طور مستقیم به هدف حمله می‌کنند. این می‌تواند شامل تروریسم انتحاری، حملات با وسایل نقلیه یا حملات با سلاح‌های کیمیاوی و بیولوژیکی باشد.

– استفاده از عوامل محلی: دستگاه‌های استخباراتی ممکن است با همکاری عوامل محلی در کشور مورد هدف، ترورها را انجام دهند. این عوامل می‌توانند از جمعیت محل باشند یا در سازمان‌ها و نهادهای مختلف فعالیت کنند.

– استفاده از تکنالوژی‌های پیشرفته: دستگاه‌های استخباراتی از تکنولوژی‌های پیشرفته مانند ردیابی‌های الکترونیکی، دوربین‌های مخفی، و تجهیزات جاسوسی به شمول درون‌ها و طیارات بدون پیلوت استفاده می‌کنند. این تکنالوژی به آن‌ها کمک می‌کند تا اطلاعات دقیق‌تری درباره هدف‌شان جمع‌آوری کنند.

در کل، دستگاه‌های استخباراتی برای انجام ترورها از ترکیبی از روش‌های مختلف استفاده می‌کنند و همواره در تلاش‌های جدی برای رسیدن به اهداف خود هستند.

در دستگاه‌های استخبارات خارجی، ترورها و عملیات خرابکاری به شکل پیچیده برنامه‌ریزی می‌شوند. این عملیات نیازمند ماه‌ها و حتی سال‌ها برنامه‌ریزی، پشتیبانی لوژستیک و مالی، و شبکه‌گسترده‌ای از جاسوسان و مأمورین امنیتی هستند.

مصطفی صغیر یکی از مهره‌های مهم یک شعبه‌ای از دستگاه استخبارات انگلیس بود که بنا بر اعتراف خودش مستقیماً در خدمت وزارت خارجه انگلیس بوده و در آنجا نقشه‌های قتل‌های سیاسی در ترکیه، افغانستان، فارس و هند طرح می‌شد.

آنچه تا حال راجع به مصطفی صغیر معلوم و روشن است :

– اینکه محاکمه مصطفی صغیر از اول ماه می آغاز و الی ۲۳ ماه می سال ۱۹۲۱ م ادامه داشت. او بعد از تعقیب با چند تن از همکاران دیگرش به جرم جاسوسی، بالفعل دستگیر و در جریان استنطاق و محاکمه با شواهد و اسناد، گواهی شاهدان و اعترافات خودش به جرم جاسوسی به انگلیس‌ها، رخنه کردن به کمیته قره قل و طرح توطئه مصطفی کمال پاشا به اعدام محکوم شد. کمیته قره قل (Karakol committee) یک سازمان انقلابی بود که در جنبش استقلال ترکیه نقش داشت و در جنگ استقلال ترکیه علیه اشغالگران آلمانی و متفقین فرانسوی و انگلیسی فعالیت می‌کرد. اهداف این سازمان شامل حفظ و تأسیس وحدت ملی از طریق راه‌های مشروع در پشت صحنه بود.

این سازمان به‌طور مخفیانه ارتباطات و مسیرهای انتقال بین استانبول و آناتولی را برقرار می‌کرد و داوطلبان، سلاح‌ها و تجهیزات را به آناتولی می‌فرستاد.

– اینکه در سند حکم شماره ۵۸۳ محکمه استقلال آمده است که مصطفی صغیر «به این اتهام به دادگاه ما تحویل داده شد که به دستور انگلیس‌ها برای جاسوسی به انقره آمد و وانمود کرد که نماینده کمیته خلافت هند است. او با دستورالعمل‌هایی که از بریتانیا دریافت می‌کرد، جاسوسی می‌کرد و به‌طور مداوم اطلاعاتی در مورد دولت آناتولیا و مصطفی کمال پاشا را با نامه‌هایی که با مخلوط کیمیاوی نوشته بود، به آدرس «فریت کاویت [فریت کاویت]» ارسال می‌کرد... و «فریت کاویت پسر محمد» از هیئت تحریریه روزنامه «ایلری» مردی ۴۲ ساله اهل استانبول که به دادگاه ما سپرده شد». (رای شماره ۵۸۳ دادگاه استقلال - حکم اعدام برای مصطفی صغیر به اتفاق آرا و برای فریت کاویت و عزت با اکثریت آرا. AYBARS، محاکم استقلال، صفحه ۷۶-۷۷).

– اینکه انگلیس‌ها برای اینکه اعترافات او بی ارزش و مبالغه‌آمیز تعبیر و تفسیر شوند، ظاهراً گزارشی را در جریده تایمز منتشر کردند مبنی بر اینکه او فردی دیوانه و مبتلا به مرض روانی، و از نظر ذهنی نامتعادل می‌باشد، که به مقصد همدردی و دلسوزی با ترک‌ها از ترکیه بازدید می‌کند. ولی در عین حال، سفیر بریتانیا با ارسال نامه‌ای خواستار آزادی وی شد و تهدید کرد که اگر ترکیه این کار را نکند، عواقب جدی خواهد داشت. **انگلیس‌ها حتی برای آزادی وی نامه‌ها را به امضای شهزاده آغاخان، رهبر مذهبی [فرقه اسماعلیه] مسلمانان هند، که نماینده لیگ مسلمانان هند به حساب می‌آمد، رساندند، چون او قبلاً در مورد آزادی قبلی اسیران انگلیسی با ترک‌ها مؤفقانه مذاکره کرده بود.**

– اینکه او ۳۴ ساله و ظاهراً اهل مراد آباد، اتار پرادیش هند بریتانوی و اسم پدرش زکریا بود. مدتی در سوئیس، آلمان و در قونسلگری بریتانیا در ایران کار می‌کرد و بعداً برای کار زیر نظر کرنیل نلسون به استانبول نقل مکان کرد.

– اینکه وی در دوران ماموریت اش در سوئیس **با استفاده از نام مستعار سید علی بیگ ارتباطات خود را با ترک‌ها برقرار کرد** و با جذب و جلب افراد و ارسال آنها به جرمنی و ترکیه به نفع بریتانیا کار می‌کرد. یکی از افرادی که توسط مصطفی صغیر استخدام شد، **بکیر ساتیک** بود، وی اهل استانبول بود که برای تحصیل به سوئیس آمده بود اما در شرایط دشوار مالی قرار گرفته بود.

– اینکه اومی توانست علاوه بر زبان های هندی، انگلیسی، آلمانی، عربی و ترکی، به فارسی صحبت کند.

– اینکه در دوران قتل امیر حبیب الله خان، با نام مستعار علی مستار، تحت ریاست کرنیل نیلسون، یکی از برجسته ترین مقامات استخبارات انگلیس، زیر پوشش کمسیون سرحدی در امور پرداخت مطالبات افغانستان به آنجا رفته بود.

– اینکه هدف اصلی این کمیسیون، بحث و جلوگیری از نزدیک شدن افغانستان به جرمنی یا با انعقاد یک توافق و پرداخت پول و یا در صورت لزوم، از بین بردن امیر حبیب الله خان بود. صغیر در اعترافات خود نوشته بود که برای اجرای این عملیات مبلغ هنگفت (۵۰،۰۰۰) پنجاه هزار پوند انگلیسی اختصاص داده شده بود.

– اینکه او یکی از کسانی بود که به دستور وزارت خارجه انگلستان امیر حبیب الله خان را در کابل ترور کرد. درین عملیات که وی و دیگر عناصر استخبارات برتانیای نقشه و اجرا کردند شخصی بنام حیدر عمل کشتن امیر حبیب الله خان را انجام داده است.

قابل یادآوریست که در یک گزارش استخباراتی انگلیس ها از مشهد به عوض افغانستان، محل قتل امیر حبیب الله خان کابل ذکر شده است. علت آن اینست که در نیمه قاره هند به شمول پاکستان امروزی تا امروز هم مروج است که همه شهروندان افغانستان را بدون در نظر داشت اینکه از کدام سمت و ولایت باشند، کابلی و کابلی والا خطاب کنند. اگر از داستان معروف و فلم کابلی والای رابیندرانات تاگور، شاعر، نمایشنامه نویس، فیلسوف، و موسیقیدان هندی که به عنوان نخستین آسیایی برنده جایزه نوبل در ادبیات شناخته می شود، بگذریم، ظفر حسن ایبک و نویسندگان دیگر هندوستانی هم کابلی ها را مترادف افغان ها مینویسند. شاید تعدادی از مهاجرین افغان غیر کابلی ما هم در دوران سالهای هجرت شان در پاکستان بخاطر داشته باشند که آنها را کابلی و کابلی والا خطاب میکردند.

– اینکه او پس از اتمام ماموریتش در ایران و بازگشت به برتانیای، به پاس خدماتش در سال ۱۹۱۳ ارتقا نموده و به یک وظیفه جدید در وزارت خارجه بریتانیایه عنوان رئیس دفتر شرق میانه منصوب شد که شامل ایران، افغانستان، هند و ترکیه بود.

– اینکه او در بین وظیفه اش مسئولیت نظارت بر ترک ها در خارج از وطن را به عهده داشت و دگروال های ترکی صادق بیگ و صلاح الدین بیگ از این دفتر استخبارات پول دریافت نموده و برای بریتانوی ها کار میکردند.

– اینکه او قبلاً هم نظارت بر محصلین هندی در آلمان را به عهده داشت. این تعقیب محصلین هندی بعد از واقعه اوایل سال ۱۹۱۲ آغاز شد که یک محصل هندی تحصیل یافته در جرمنی، به علت مخالفت با استعمار بریتانیا، سوء قصدی را بر ضد والی بریتانیا در پشاور ترتیب داد. این تعقیب بخصوص بر آن محصلینی در جرمنی تمرکز داشت که در شهر هایدلبرگ تجمع داشتند. مصطفی صغیر درین ماموریت تحت پوشش یک محصل دکتورای فلسفه فعالیت های جاسوسی را انجام میداد.

– اینکه مولانا ابوالکلام محی الدین احمد آزاد، شاعر، سخنور، سیاستمدار و مفسر قرآن، و یکی از برجسته ترین رهبران مسلمان هند که در مبارزات استقلال خواهانه ملی نقش مهمی ایفا کرد، در باره او اشاره کرد که **صغیر از آن مسلمان های بدبختی بود که وجدان و دین خود را به سود ناچیز دنیوی فروخت.**

– اینکه پس از عترافات مصطفی صغیر ترک ها بر مسلمانان هند اعتماد نمی کردند، حتی مصطفی اتاترک رهبر ترکیه نوین از ملاقات با دو رهبر بسیار مهم مسلمانان هند در ترکیه ابا ورزید. این دو تن محمد علی جوهر و برادر بزرگترش شوکت علی بوده که هر دو نقش مهمی در مبارزات هند برای استقلال داشتند.

محمد علی جوهر (۱۸۷۸-۱۹۳۱) رهبر، روزنامه نگار و شاعر برجسته مسلمان هند بود، که در پوهنتون مسلمانان علیگر تحصیل کرد و بعداً به یکی از افراد کلیدی در جنبش خلافت تبدیل شد. او هفته نامه اردو به نام همدرد و هفته نامه انگلیسی بنام کامرید Comrade یا رفیق را تأسیس کرد که هر دو نقش مهمی در شکل دادن به سیاست های سیاسی مسلمانان هند داشتند.

شوکت علی (۱۸۷۳-۱۹۳۸) برادر بزرگ محمد علی جوهر بود. او هم در پوهنتون علیگر تحصیل کرد و فردی تحصیل کرده و پرشور بود که تأثیری ماندگار بر مبارزات آزادی خواهانه هند گذاشت. او فعالانه در نهضت خلافت شرکت کرد و در دوران زندان به عنوان آخرین رئیس کنفرانس خلافت انتخاب شد.

قابل یادآوریست که این هر دو برادر در دوران جنگ استقلال افغانستان از حمله افغان ها به هند بریتانوی حمایت کردند و به خاطر همین تلاش های شان دستگیر، اما پس از مداخله گاندی آزاد

شدند. نهضت خلافت در سال ۱۹۲۱ به راه افتاد و برادران علی دوباره دستگیر شدند. این وضعیت در آن زمان در هند و افغانستان بود. اگرچه استانبول هنوز در اشغال متفقین بود، در آن سال مصطفی کمال اتاترک بیشتر سرحدات ترکیه را تامین کرده بود.

– اینکه مصطفی صغیر قبل از اعدامش در ترکیه، باز هم در تیم کرنیل نیلسون مذکور، که اینبار بحیث رئیس دفتر استخبارات انگلیس در ترکیه، توطئه کشتن کمال اتاترک را طراحی نموده بود، شرکت داشت.

– اینکه قرار بود که توطئه سوء قصد علیه مصطفی کمال پاشا با مسمومیت توسط زهر انجام یابد.
– اینکه مسئله اعتراف مصطفی صغیر به دست داشتن در توطئه قتل امیر حبیب الله خان، یک موضوع فرعی و یک قضیه بیرون از دایره تحقیقات و محاکمه او بوده، تنها در مطبوعات ترکیه و جهان انعکاس یافت.

به نظر این قلم، بررسی زوایای تاریک و اسرار نهفته رویداد قتل امیر حبیب الله خان در شکار گاه کله گوش لغمان، باوجودیکه حدود یکصد و شش سال قبل اتفاق افتاد، بخصوص نقش توطئه های انگلیس و ایجنت آن مصطفی صغیر، نه تنها به تحقیق بیشتر نیاز دارد، بلکه حل معمای این رویداد مرموز برای پیدا کردن یک برگ دیگری از اوراق نهفته تاریخ ما دارای اهمیت میباشد.

سوابق توطئه های انگلیس در منطقه و افغانستان

فعالیت های استخباراتی انگلیس در منطقه با آمدن کمپنی هند شرقی آغاز و درگیری جنگ اول افغان و انگلیس شدت یافت. انگلیس ها در هند برای حفظ سلطه خویش با دو نوع مشکل روبرو بودند. آنها هم از نا آرامی های داخلی بیم داشتند و هم از مداخلات و حملات خارجی در ترس و هراس بودند. در نا آرامی های داخلی جنبش های سیاسی و مذهبی، ترس از وحدت مسلمانان منطقه و حملات جنگجویان قبایلی پشتون در مناطق سرحدی شامل بود. در ساحة خارجی آنها از حملات احتمالی شاهان و پندوست افغان مثل شاه زمان، و نیز ناپلیون فرانسوی و امپراتوری تزاری روس هراس داشتند. خصوصاً موضوع جلوگیری از تجاوز و پیشروی خیالی یا حقیقی روس بعد از جنگ اول افغان و انگلیس برای مدت یکصد و سی (۱۳۰) سال بر ستراتیژی سیاسی و نظامی انگلیس ها برای هند تسلط داشت.

گرچه شعبه استخبارات در مرکز قوماندانی ارتش بریتانیا در هند با آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس تأسیس شده بود و امور آن توسط سه نفر صاحب منصب و دو نفر معاونین شان به پیش برده میشد، این شعبه در سال ۱۸۹۲ وسعت یافته و تعداد صاحب منصبان آن به پنج نفر و معاونین به چهار نفر

افزایش یافت. در سال ۱۹۰۳ رتبه آمر این شعبه به دگر جنرال ارتقا یافته و ساحه مسؤولیت آن نیز افزایش یافت. در دوران جنگ جهانی اول بخش استخبارات در امریت عملیات نظامی لوی درستیز نیز تأسیس شده و در پنج شعبه فعالیت میکرد که چهار شعبه آن مربوط به مناطق جغرافیوی (افغانستان، روسیه، ترکستان و سرحد شمال غربی) بوده و شعبه پنجم آن به کارهای خاص نوع سری اختصاص یافته بود که مأمورین آن شامل ۱۵ نفر صاحب منصب و ۱۰ نفر کاتب بود. بعد از استرداد استقلال افغانستان به موضوع استخبارات توجه بیشتر شده ساحه و تشکیلات این دستگاه بصورت منظم توسعه یافت.

بصورت رسمی اداره رسمی و دائمی استخبارات انگلیس **Secrete Services Bureau** یا دفتر خدمات مخفی در سال ۱۹۰۹م به میان آمده و در دوران جنگ جهانی اول نقش بارزی را در حفظ امپراتوری بریتانیا بازی کرد. بین سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۶ عمده ترین خطری که انگلیس ها را تهدید میکرد، فعالیت جنگجویان ملی گرا و آزادیخواه در شبه قاره هند، افغانستان و کشور های دیگر بود، که برایشان اصطلاح ترورست را بکار میبردند.

در رقابت های ستراتیژیک، فعالیت های جاسوسی و دسایس و حيله گری های بین امپراتوری های انگلیس و روس در افغانستان و آسیای مرکزی که به نام بازی بزرگ یاد شده است، بازیگران بزرگ شامل سه دسته بودند:

۱. اردوی بریتانیا، صاحب منصبان نظامی و اداره سیاسی حکومت هند بریتانوی مهمترین گروه بازیگران بریتانوی بازی بزرگ را تشکیل میدادند.

۲. جاسوسان بریتانوی که یا سیاحان و یا هم مأمورین نظامی بودند.

۳. اشخاص محلی ایکه توسط انگلیس ها برای جمع آوری معلومات استفاده شده و به جاهای خطرناکی که رفتن اروپایان به آن مشکل بود، فرستاده میشدند. این ها اکثراً به لباس پیر ها، روحانیون و یا هم زائرین بودایی ارسال میشدند. انگلیس ها این دسته را به خاطر مهارت و چالاکي غیر عادی شان استخدام نموده و قبل از فرستادن، در امور جمع آوری معلومات مخفی و سروی مخفی آموزش میدادند. چون این عده راپور های تحریری کارشان را بجا نگذاشته اند، لذا راجع به تعداد و نام های شان معلومات زیادی در دست نیست.

هدف فعالیت های استخباراتی انگلیس ها در منطقه بر توطئه و دسیسه، سبوتاژ، نفوذ در محافل حاکمه، نصب امیران و پادشاهان دست نشانده و تبدیل جغرافیای طبیعی کشور ها متمرکز بوده است. آنها با مهارت و هوشیاری خاص در بین دربار، متنفذین قومی و حلقات روحانی کشور ها راه

یافته و بهترین حربه‌شان درین راه استفاده از پول بوده است. آنها با استفاده از پول اشخاص را خریده یا استخدام نموده و از طریق آنها به اغتشاشات دامن میزدند، تبلیغات منفی میکردند، و دربین محافل سلطنتی، گروه های سیاسی و مردم عام سبب ایجاد ناباوری و اختلافات میشدند

نمونه های از فعالیت های تخریبی و جاسوسی بریتانوی در افغانستان

در رابطه با روش های شناخته شده که انگلیس ها از آن استفاده مینمودند، میتوان از فورمول نفاق بیانداز و حکومت کن، استفاده از افراد ناراضی و مهم، تبدیل نمودن سرحدات طبیعی کشور ها و کاشتن تخم اختلافات و جنگ های آینده، دادن رشوه و تحایف، نفاق اندازی بین گروه های مذهبی، ایجاد و تقویة فرقه های مذهبی، فرستادن جواسیس در لباس پیر، ملنگ، تاجر و سیاح نام برد.

- فرستادن ایجنت های هندوستانی در لباس غازیان و مخالفین انگلیس

با آغاز جنگ های آزادی بخش و ضد انگلیس در مناطق قبایلی سرحد آزاد، انگلیس ها کوشیدند برای ناکامی این قیام ها، ایجنت هایشان را به لباس مبارزین آزادیخواه به آنجا بفرستند. آنها بعد از جنبش خلافت، تأسیس حکومت مؤقت هند در کابل (۱۹۱۶) و پس از آن جنبش هجرت نیز از همین شیوه استفاده نموده تعداد زیادی از جواسیس خود را در لباس مسلمانان آزادیخواه و مهاجرین، به کابل و نقاط دیگر افغانستان فرستادند.

- ترور و کشتن رهبران آزادیخواه

مخالفین انگلیس و کسانی که مانع عملی شدن پلانه های شان میشدند، نه تنها هدف تبلیغات مختلف تخریبی جواسیس و دست نشانندگان شان قرار میگرفتند، بلکه در پهلوی تلاش های ترور شخصیت شان، بصورت فزینی نیز مورد حمله قرار گرفته و بصورت مرموز یا آشکارا کشته میشدند. طور مثال موهن لال برای کشتن آنده از رهبران ملی و قومی ایکه با انگلیس ها مخالفت میکردند، پول زیاد بمصرف رساند. کشته شدن عبدالله خان اچکزی، تلاش برای کشتن میرمسجدی خان و امین الله خان لوگری، سو قصد بر وزیر اکبرخان و مجروح شدن او در جلال آباد، و مسموم شدن ده ها نفر دیگر را میتوان بحیث نمونه ذکر کرد. سلسله کشتن و ازبین بردن مخالفین انگلیس، بعد از جمع شدن دامن استعمار مستقیم در کشور و منطقه نیز ادامه یافت. که مثال های زنده آن شهادت غازی میرزمان خان کنری در ماه های اخیر حکومت غازی امان الله خان و لست طولانی قربانیان استبداد حکومت خاندانی بعدی میباشد.

- حکمرانان طرفدار انگلیس و دست نشانده های افغانی شان

به گفته محمد ولی، نویسنده کتاب توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت غازی امان الله خان، «مستشرقین انگلیس خواص و عادات مردمان مشرق زمین را درک کرده میدانستند که عملی ساختن پلان های شان توسط یک بریتانوی نا ممکن است، مثلاً برای مردم افغانستان حتی شاه شجاع غیر قابل قبول بود، چه میرسید به آنکه آن وظایف مستقیماً توسط مکناتن یا الفنستن در منصبه اجرا در می آمد، ازین سبب به تطبیق پلان شان توسط خود افغان ها پرداختندو برای این کار از دولت مردان تا روحانیون، از سیاسیون تا دزدان و رهنان را جمع نمودند». انگلیس ها خصوصاً به اشخاصی شدیداً ضرورت داشتند که صاحب صلاحیت های سیاسی، روحانی و نظامی بودند، تا برای رسیدن به مقاصد خود در منطقه به آتش اختلافات و نفرت بین مردم دامن زده امنیت را خراب کنند .

(ادامه دارد)